

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۷، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۱۶۸-۱۴۹)

بررسی بازنمود واژه‌های زنانه در دو منظومه «ویس و رامین» و «خسرو و شیرین»

از منظر زبان و جنسیت

منیژه دلاوری^۳

مهدی رضایی^۲

رها زارعی فرد^۱

چکیده

رابطه زبان و جنسیت در دهه‌های اخیر در حوزه‌های مختلفی از جمله زبان‌شناسی اجتماعی و ادبیات مورد توجه پژوهشگران واقع شده است. متأسفانه در راستای شناخت و تحلیل دقیق فرهنگی براساس متون کهن فارسی، پژوهشی صورت نگرفته است. منظومه‌های غنایی از مهم‌ترین منابع نمود جنسیت ادبیات فارسی هستند. برای تحلیل زبان و جنسیت در ادبیات کلاسیک فارسی، دو منظومه «ویس و رامین» و «خسرو و شیرین» با دو رویکرد عمده به زبان و جنسیت، یعنی رویکرد تسلط و رویکرد تفاوت بررسی شده است تا مشخص شود که کدام رویکرد در دو منظومه مذکور از نظر واژگان زنانه غالب است. روش تحقیق به هر دو شکل تحلیل کمی و کیفی صورت گرفته است. نتایج این پژوهش نمایانگر این است که شمار واژگان زنانه در «ویس و رامین» بیشتر است و برخلاف تصور اولیه، رویکرد تفاوت در واژگان به کار رفته در هر دو منظومه نسبت به رویکرد تسلط بیشتر است و همچنین میزان رویکرد تفاوت در «خسرو و شیرین» بیشتر از «ویس و رامین» است. نتایج این تحقیق می‌تواند تاحدودی بازنمودی از جایگاه زنان آن روزگار نیز باشد.

واژه‌های کلیدی: زبان، جنسیت، ویس و رامین، خسرو و شیرین، رویکرد تسلط، رویکرد تفاوت.

rahazareifard@jahromu.ac.ir

۱- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه جهرم (نویسنده مسئول)

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

۳- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

۱- مقدمه

رابطه زبان و جنسیت در دهه‌های اخیر در حوزه‌های مختلفی مانند جامعه‌شناسی، ادبیات، روان‌شناسی و زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته‌است. در ارتباط با زبان و جنسیت، حداقل دو رویکرد عمده مورد توجه قرار می‌گیرد: «رویکرد گفتمان تسلط» (dominance approach) و «رویکرد گفتمان تفاوت» (Difference approach). در رویکرد گفتمان تسلط (لیکاف، ۱۹۷۵)، گفتمان مردان را هنجار در نظر گرفته و گفتمان زنان را انحراف از آن هنجار می‌دانند و آن را معلول تسلط و غلبه مردان بر زنان محسوب می‌کنند. در این رویکرد یک سلسله ویژگی‌های از پیش تعیین شده مانند غیرمستقیم صحبت کردن، همکاری در تعامل و احساسی بودن را به گفتمان زنان و از طرف دیگر ویژگی‌هایی مانند مستقیم صحبت کردن، رقابتی بودن در تعامل و منطقی بودن را به گفتار مردان نسبت می‌دهند. از طرف دیگر، در رویکرد گفتمان تفاوت، فرضیه تسلط مردان بر زنان تا حدودی رد شده و اختلافات کلامی زن و مرد را ناشی از خرده‌فرهنگ‌های جنسیتی متفاوت و شیوه دوگانه اجتماعی شدن زن و مرد می‌دانند. علاوه بر این، می‌توان گفت که اساساً دو نوع گرایش عمده در شیوه نقد فمینیستی وجود دارد: گرایش اول که «جلوه‌های زن» نامیده می‌شود، عمدتاً به این موضوع می‌پردازد که زن در آثاری که مردان نوشته‌اند، به چه صورت و با کدام نقش‌های قالبی به خواننده ارائه شده‌است. در گرایش دوم که «نقد زنان» نامیده می‌شود، به زن در مقام نویسنده توجه می‌شود. در این گرایش، به ساختار و مضامین آثار ادبی نویسندگان زن، توجه فراوانی دارند تا از این طریق به شناخت پویای روانی فعالیت‌های زنانه راه یابند (پاینده، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

از آنجا که هر شخصی متناسب با رده سنی و جنسی و موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، گفتار مربوط به آن شرایط را برمی‌گزیند. یکی از مهارت‌های داستان‌نویسی در این است که خالق اثر بتواند گفتار اشخاص را از زبان آنان به نحو احسن بیان کند؛ به همین دلیل موضوع تحقیق نیز این است که سبک گفتاری زنان در «خسرو و شیرین» نظامی و «ویس و رامین» به چه صورت در لایه واژگانی به خواننده ارائه شده‌است و گفتگویی که زنان در داستان انجام می‌دهند، با کدام یک از دو رویکرد تسلط و تفاوت قابل توجه است. به عبارت دیگر، سعی بر آن است که چگونگی بازنمود «جلوه‌های زن» در این دو اثر مشخص شود که تا حدودی شرایط زنان در آن برهه زمانی را نیز بازنمون می‌کند. چون این دو اثر کاملاً ملی است و شخصیت‌های آن اغلب ایرانی هستند، این

پژوهش، دریچه‌ای هرچند کوچک برای بررسی تاریخیچه فرهنگی جایگاه زنان در گذشته فرهنگی ایران بر علاقه‌مندان این بحث می‌گشاید.

۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

با توجه به استفاده زنان از دایره خاصی از واژگان و اصطلاحات در زمان معاصر و شکل‌گیری گونه‌ای از زبان باعنوان زبان زنانه در مطالعات نوین زبانی، ضروری به نظر می‌رسد مشخص شود که این زبان در فرهنگ گذشته و ادبیات کلاسیک نیز وجود داشته‌است یا خیر. از طرفی به دلیل وجود زبان زنانه، یکی از مهارت‌های نویسندگی، استفاده مناسب از زبان زنانه برای شخصیت‌های زن داستان است و این مورد از عوامل موفقیت نویسندگان به‌شمار می‌رود. با بررسی دو منظومه غنایی کلاسیک فارسی که شخصیت‌های فراوان زن در آن ایفای نقش می‌کنند، مشخص می‌شود که در فرهنگ گذشته ایران، تا چه حد زبان زنانه رایج بوده‌است و اینکه دو منظومه‌سرای بزرگ مرد یعنی نظامی و فخرالدین اسعدگرگانی، هرکدام تا چه حد برای استفاده از این زبان در شخصیت‌پردازی توفیق یافته‌اند. با توجه به مطالب فوق، پرسش‌های زیر در ارتباط با پژوهش حاضر مطرح می‌شود:

- ۱- واژه‌های منسوب به زنان در دو منظومه «خسرو و شیرین» و «ویس و رامین» به چه صورت به‌کار رفته‌است؟
- ۲- کدام شاعر در استفاده از زبان زنانه برای گفتگوی زنان منظومه‌اش، توفیق بیشتری داشته‌است؟
- ۳- کدام رویکرد در دو منظومه «خسرو و شیرین» و «ویس و رامین» از نظر واژگان زنانه غالب است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

شناخت فرهنگ گذشته تأثیر عمده‌ای در شکل‌دهی هویت فعلی جامعه دارد؛ چون بدون شناخت دقیق گذشته نمی‌توان شرایط کنونی را خوب تبیین کرده و برای آینده برنامه‌ریزی کرد. شناخت دیدگاه کهن جامعه درباره زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، کمک فراوانی به شناخت روحیات عمومی جامعه دارد که این شناخت هویت فعلی را تا حدودی تبیین می‌کند و از طریق کمک به شناخت روحیات عمومی و فرهنگ و هویت کنونی می‌تواند برای برنامه‌ریزی‌های آینده تأثیر مثبت داشته‌باشد. این پژوهش با توجه با ضرورت‌های فوق به دنبال تبیین نوع نگاه بخشی از جامعه قدیم ایران درباره زنان از طریق بررسی واژگانی دو منظومه

عاشقانه کلاسیک فارسی است؛ چون این دو منظومه سروده مردان است، نگاه این افراد و دیگر ارکان جامعه را تا حدی نسبت به زنان نشان می‌دهد. با کنار هم گذاشتن نتایج این گونه تحقیقات می‌توان نقشه فرهنگی گذشته را ترسیم کرد تا ارتباط آن با زمان حال و میزان و جهت تحولات آن مشخص شود و با استناد بدان بتوان واکنش عمومی جامعه و جهت تحولات آن را پیش‌بینی کرد و با توجه به این پیش‌بینی‌ها بتوان برای مقصد این موضوع فرهنگی در آینده برنامه‌ریزی کرد.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

این تحقیق به روش تحلیل کیفی و کمی انجام شده است. در ابتدا مبانی نظری تحقیق توضیح داده شده است که شامل رویکردهای مختلف بررسی رابطه زبان و جنسیت می‌شود. سپس واژه‌های منسوب به زنان در این دو منظومه به صورت جداگانه استخراج و در گروه‌های مختلف دسته‌بندی شده است. بسته به تحلیل‌های کیفی، این واژه‌ها در دو رویکرد کلی تسلط و تفاوت بررسی شده است. در مرحله بعد میزان استفاده هر دو شاعر از این واژه‌ها به صورت کمی نیز محاسبه، مقایسه و تحلیل شده است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

پیشینه این تحقیق شامل دو بخش است: بخش اول مربوط به پژوهش‌هایی در زمینه زبان و جنسیت در ادبیات است و بخش دوم شامل پژوهش‌های خاص آثار نظامی و فخرالدین اسعدگرانی است که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

در بخش اول، فیاض و رهبری (۱۳۸۵) صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران را بررسی کرده‌اند. آن‌ها در مقاله خود واژگان خارج از زبان معیار مانند واژگان قدیمی، واژگان بومی و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. روشنفکر و دیگران (۱۳۹۲) نیز گونه کاربردی زبان زنانه در مرثیه معاصر را با تأکید بر مرثیه‌های سعادت صباح مورد واکاوی قرار داده‌اند. پژوهش نجفی عرب و بهمنی مطلق (۱۳۹۳) درباره کاربرد واژگان در رمان شازده احتجاب از منظر زبان و جنسیت است. رضوانیان و ملک (۱۳۹۲) نیز تأثیر جنسیت بر زنان شاعر معاصر را در سه سطح آوایی و واژگانی و نحوی بررسی کرده‌اند.

در بخش دوم می‌توان از بررسی خصوصیات سبکی آثار غنایی نظامی از اسماعیل نقدی یوسف‌آبادی (۱۳۷۵) و سیمای زن از دیدگاه نظامی گنجه‌ای از فریدون کوره‌ای (۱۳۸۰) و همچنین بررسی و مقایسه خسرو و شیرین با ویس و رامین از حبیب‌اله دامچی (۱۳۷۶) را نام برد.

با توجه به خلأ پژوهشی دربارهٔ سبک گفتاری زنانه در داستان خسرو و شیرین و ویس و رامین در این پژوهش به این مهم پرداخته می‌شود.

۲- مبانی نظری تحقیق

در مباحث اجتماعی زبان مانند بسیاری از پژوهش‌های علوم اجتماعی بیشتر تأکید بر جنسیت است تا جنس؛ زیرا جنسیت مقوله‌ای است اجتماعی- فرهنگی، در حالی که جنس جنبهٔ روان‌شناختی و اندامی دارد. تمایزهای جنسیتی بیشتر با نقش‌های اجتماعی زنان و مردان مرتبط است و از این رو تفاوت در نقش‌های اجتماعی دوجنس، تفاوت در رفتارهای اجتماعی و از جمله رفتار زبانی آنان را در پی دارد. هرچند در بسیاری از جوامع امروزی، زنان و مردان با برعهده‌گرفتن نقش‌های اجتماعی مشابه به‌طور مشترک در بیشتر فعالیت‌های اجتماعی شرکت دارند؛ اما به‌نظر می‌رسد که هنوز هم در برخی از زمینه‌ها زنان و در برخی دیگر مردان نقش فعال‌تری دارند، این امر سبب پیدایش تفاوت‌های زبانی معینی میان این دو گروه می‌شود؛ به‌عنوان مثال زنان در زمینهٔ خیاطی، بافندگی و آرایشگری، پشتکار و تجربهٔ بیشتری دارند و به‌همین دلیل برخی از اصطلاحات مربوط به این حوزه، زنانه به‌نظر می‌رسد؛ اما در زمینه‌هایی مانند امور نظامی، مکانیکی، فلزکاری و به‌طور کلی کارهای سنگین، مردان فعال‌ترند و از این رو اصطلاحات مربوط به این حوزه بیشتر مردانه است (مدرسی، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۱۹۹). به‌طور کلی در ارتباط با پژوهش‌های زبان و جنسیت دو رویکرد عمده وجود دارد؛ چون در این پژوهش از این دو رویکرد استفاده شده‌است، به اختصار شرح داده می‌شود:

الف) رویکرد تسلط: در رویکرد تسلط، الگوهای زبانی به‌عنوان الگوهایی از اجتماع مردسالارانه تفسیر و متبلور می‌شوند. این عدم‌تقارن در کاربرد زبانی زن و مرد به‌عنوان تأیید برتری مرد تعبیر می‌شود. در این رویکرد زنان به‌عنوان گروه ستم‌دیده در نظر گرفته می‌شوند و تفاوت‌های زبانی در گفتار زنان و مردان در راستای تسلط مردان و تبعیت (فردستی) زنان تفسیر می‌شود (کوتس، ۲۰۰۷: ۶۵). محققانی که از این روش استفاده می‌کنند، درصدد نشان‌دادن چگونگی تسلط مردان از طریق کنش زبانی آن‌ها هستند؛ این رویکرد، تسلط همیشگی مردان و تبعیت زنان را تثبیت می‌کند (همان: ۶۵). مشهورترین اثری که قاطعانه در چارچوب تسلط نوشته شده، کتاب «زبان ساختهٔ مرد» اسپندر (۱۹۸۰) است. او نگاهی تمام‌عیار به قدرت مردانه دارد؛ به‌گونه‌ای که تمام مردان در موقعیتی قرار دارند که بر تمام زنان غلبه دارند. او استدلال

می‌کند که در نتیجه نظام مردسالاری، زبان توسط مردان تعریف شده است (مثل نوشتن لغت‌نامه‌ها) و با زبان مردها به‌عنوان معیار برخورد می‌شود و این امر باعث نادیده‌گرفتن زبان زنان می‌شود. اسپندر از لیکاف به‌خاطر مطرح کردن زبان مردان به‌عنوان معیار و هنجار و زبان زنان به‌عنوان زبان ناقص و انحراف از معیار، انتقاد کرد. به‌نظر وی، زبان زنان ناقص نیست؛ بلکه نظام اجتماعی ناقص است (به‌نقل از لیتوسلیتی، ۲۰۰۶: ۳۲). براساس انگاره تسلط، هر تفاوتی بین زبان زنان و مردان نشانگر تسلط مردان در تعاملات است و روشی که مردان و زنان به‌وسیله آن تعامل دارند، هم رفتار استثمارگرانه مردان را نشان می‌دهد و هم آن را تداوم می‌بخشد.

ب) رویکرد تفاوت: رویکرد تفاوت برای بررسی الگوهای زبانی، از مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی گامپرز (۱۹۸۲) درباره سوءبرداشت‌های میان‌فرهنگی نشأت گرفت. همان‌طور که کودکان رشد می‌کنند، دخترها و پسرها در خرده‌فرهنگ‌های متفاوت جنسیتی با ساختارهای اجتماعی متفاوتی وقت‌گذرانی می‌کنند و در فرهنگ‌های جنسیتی خودشان بزرگ می‌شوند. کودکان قوانین تعامل دوستانه را از دوستانشان می‌آموزند؛ بنابراین انگاره تفاوت وابسته به احتساب دو فرهنگ برای اجتماعی شدن زن و مرد است.

اگرچه نظریه پردازان تسلط، هر نوع تفاوتی در زبان زن و مرد را نشانه برتر بودن مردها می‌پنداشتند؛ اما در رویکرد تفاوت چنین تفاوت‌های گفتاری به نحوه اجتماعی شدن متفاوت زنان (دختران) و مردها (پسران) نسبت داده می‌شود. رویکرد تفاوت در مقایسه با دیدگاهی که زنان را ضعیف و قربانی می‌داند، در تلاش است که ثابت کند نه تنها زبان زنان ناقص و ضعیف نیست، بلکه کاملاً ارزشمند است. این ارزیابی مجدد زبان زنان برپایه استدلال نظری تفاوت به‌دلیل شرکت در خرده‌فرهنگ‌های متفاوت است (مالتز و بورکر، ۱۹۹۸: ۵۰).

در این مقاله سعی می‌شود سبک گفتار زنانه از حیث واژگان مورد واکاوی قرار گیرد و مشخص شود دو شاعر منظومه‌سرا، چه رویکردی را در آثار خود باز نمود کرده‌اند. بدین منظور سعی شد این دو منظومه به‌دقت به‌صورت کیفی مورد مطالعه قرار گیرد تا واژه‌های مخصوص زنان استخراج شود. البته تهیه فهرستی از واژه‌های فارسی که فقط زنان به‌کار ببرند، دشوار است؛ اما در زبان فارسی، واژه‌ها، تعابیر و مصطلحاتی وجود دارد که در سخن زنان بیشتر است. زنان برای نام‌گذاری دقیق و تفکیک پدیده‌های جزئی از واژه‌های بیشتری استفاده می‌کنند؛ به‌همین دلیل، گستره واژگانی آن‌ها از مردان بیشتر است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۰۴)؛ چون یکی از دلایل بروز

جنسیت‌زدگی در اجتماع، ورود آن به حوزه واژگان است. از واحد واژه برای تحلیل محتوا نیز استفاده می‌شود و گاهی محتوا و مفهوم در قالب یک واژه بیان می‌شود (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۵۲).

۳- تحلیل داده‌ها

پژوهشگران تلاش‌هایی برای بیان مشخصات واژه‌های زنانه کرده‌اند و مشخصه‌هایی را نیز برشمرده‌اند. این ویژگی‌ها و رویکرد غالبی که با آن توجیه می‌شوند، عبارت است از:

۱. ذهنیت صورت‌نگرای زنانه به زیبایی‌های صوری و مُد، توجه خاصی دارد. توجه به تزئینات و اثاثیه خانه، ظرایف آشپزی، طعم غذا، رنگ و مُد لباس، لوازم آرایشی و علاقه به اشیای گرانبها می‌تواند وجهی از ذوق زنانه به‌شمار آید (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۱۶). این ویژگی با رویکرد تفاوت قابل توجیه است.

۲. واژگان زبان همواره محلی برای ظهور فرهنگ و اندیشه‌اند و بررسی آن‌ها حقایق ارزشمند در تحلیل‌های زبانی و اجتماعی نشان می‌دهد، گروهی از واژه‌ها با وجود عدم حضور صراحت جنسی در آن‌ها تداعی جنسی آشکاری دارند؛ مانند غیرت، شجاعت، دلیری، غرور و غیره. درمقابل، صفت‌هایی چون «حیا»، «عصمت»، «شرم» و غیره بیشتر حاوی تداعی‌های جنسی زنانه‌اند و کمتر درباره مردان به‌کار می‌روند. چنین کاربردی می‌تواند برای گویندگان زبان این تصور را خلق کند که گویا پاکدامنی ویژگی زنان بوده و مردان از این صفت بی‌نیازند (محمودبختیاری، ۱۳۹۰: ۹۴) این ویژگی نیز با رویکرد تفاوت قابل توجیه است.

۳. منادا، جملات معترضه: این موارد بستری برای بیان احساسات به‌شمار می‌رود (رضوی، ۱۳۹۳: ۱۰) این ویژگی با رویکرد تفاوت قابل توجیه است.

۴. درباره خرافات و اعتقاد به جادوگری و جادو معتقدند که زنان باورپذیری بیشتری نسبت به این مسائل دارند. گفته‌اند که زن به تله‌پاتی، ستاره‌شناسی، دریافت امواج ساطع از پیکرهای گوناگون و به پیشگویی‌ها اعتقاد دارند (باقری، ۱۳۸۷: ۱۸۵). این ویژگی نیز با رویکرد تفاوت قابل توجیه است.

۵. جست‌وجوی هویت در داستان‌های زنان اغلب با جست‌وجوی عشق حقیقی همراه است. زنان همواره به نوعی عشق و عاشق‌انیری می‌اندیشند. عشق متعال و روحانی که جانیشان را لبریز کند، نیاز به عشق نیاز فطری همه زنان است. زن و عشق جدایی‌ناپذیرند؛ به‌همین دلیل داستان زنان نیز

که بازتاب خواسته‌ها و عواطف و احساسات ایشان است، مملو از واژه‌های عشق و عاشقی است (حسینی، ۱۳۸۴: ۷). این ویژگی نیز با رویکرد تفاوت قابل توجیه است.

۶. مریم پاک‌نهاد جبروتی در کتاب «فراستی و فرودستی در زبان» حسادت و حسد را از جمله صفات منتسب به زنان ذکر می‌کند (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۶۴). این ویژگی نیز با رویکرد تفاوت قابل توجیه است.

۷. واژه‌هایی چون رؤیا، انتظار و حسرت از پربسامدترین لغات هستند؛ با توجه به زندگی خاص زنان می‌توان ویژگی «در انتظار بودن» را زنانه دانست؛ زن منتظر، چهره‌آشنای درونی هر زنی است (حسینی، ۱۳۸۴: ۴-۳). این ویژگی با رویکرد تسلط قابل توجیه است؛ زیرا با توجه به مفعول‌بودنش در زندگی، توانایی بسیاری از کنش‌ها را ندارد؛ بنابراین چاره‌ای جز انتظار ندارد.

۸. زن به‌عنوان موجودی که هیچ قدرتی ندارد و در برابر ظلم و ستم هیچ کاری نمی‌تواند بکند، همیشه در پس پرده به دعا و نفرین پرداخته‌است. در این میان، نفرین پیرزنان و بیوه‌زنان در شعر شاعران گذشته مورد توجه قرار گرفته‌است و از عمق ظلم و ستم به آنان خبر می‌دهد (یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۴۴). بخش خاصی که حوزه‌های گفتار مردانه و زنانه را در فارسی جدا می‌کند، دو قلمرو دشنام و نفرین است. دشنام‌ها و نفرین‌های مردان متفاوت از زنان است. این دو حوزه به آن دلیل بسیار تفاوت دارد که محل انعکاس قدرت، روحیات، نگرش‌ها و عواطف خاص هر جنس است. زنان از آن رو بیشتر «نفرین» می‌کنند که از قدرت کمتری برخوردارند و وجه کلامشان، تمنایی و دعایی است؛ اما مردان به دلیل برخوردارگی از پایگاه اقتدار، صفات بد را به دیگری اطلاق می‌کنند و «دشنام» می‌دهند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۰۵). این ویژگی با رویکرد تسلط قابل توجیه است؛ زیرا مربوط به فرودستی زنان است.

۹. گریستن: «در ادبیات گذشته، هرگاه از زن سخن به میان آمده‌است، او را موجودی ضعیف و ناتوان معرفی کرده‌اند که احتیاج به حمایت دارد، نه در جنگ‌ها توان دفاع از خود دارند و نه در آرامش و صلح قادر به برآوردن نیازهای ساده زندگی خود است» (یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). «عقیده همگان بر این است که زنان در مشکلات، کاری جز گریستن نمی‌دانند، حتی گاهی برای نرم کردن دل مردان، گریه آخرین حربه زنان به حساب می‌آید» (یزدانی، ۱۳۸۶: ۳۰۰). این ویژگی با رویکرد تسلط قابل توجیه است؛ زیرا مربوط به ضعف و فرودستی زنان است.

۱۰. بی‌وفایی به زن، در جامعه همیشه رایج بوده و هست. گاهی از احساس و علاقه او سوءاستفاده می‌شود و تا آخر عمر از یادآوری چنین بی‌وفایی دل‌آزرده می‌شود. گاهی متأسف می‌شود که چرا عمر گرانبهای خویش را در وهمی ناپایدار به هدر داده‌است (یزدانی، ۱۳۸۶: ۳۱۸). این ویژگی نیز با رویکرد تسلط قابل توجه است؛ زیرا مربوط به ضعف و فرودستی زنان است.

در این بخش واژه‌های منسوب به زنان در دو منظومه با توجه به دو رویکرد بررسی می‌شود. با توجه به فراوانی این واژه‌ها، فقط نمونه‌ای از آن‌ها در هر بخش آورده شده‌است.

۱-۳- واژه‌های زنانه متناظر با رویکرد تفاوت در داستان «ویس و رامین»

واژه‌های مربوط به تزئینات و اثاثیه‌خانه، ظرایف آشپزی، طعم غذا، لباس، اشیاء گرانبها و نذر کردن است که این قبیل امور معمولاً مختص زنان تعریف شده‌است و با رویکرد تفاوت قابل توجه است.

ز بیشه شنبلید آرم‌ت خودروی	بنفشه آرم‌ت همچون تو خوشبوی
ز بیشه مرغ و دراج بهاری	ز کوه آرم‌ت کبک کوهساری
نباید زیور و چیزی دلارای	برادر را و خواهر را به یک جای
	(گرگانی، ۱۳۸۶: ۲۳۹)

فرزندپروری و شرم و حیا و رسوایی و ترس از آن و نام و ننگ و آزر نیز در فرهنگ ایرانی بیشتر با زنان گره خورده‌است و به نوعی اعمال دور از انتظار برای مردان است؛ بنابراین این مورد نیز تفاوت را تقویت می‌کند:

پروردم ورا چونانکه بایست	به هر رنگی و هر بویی که شایست
به دیباها و زیورهای بسیار	ز رخت و طبل هر بزاز و عطار
هر آن گاهی که با ایشان خورد نان	همه زرینه خواهد کاسه و خوان
	(همان: ۵۰)
چرا بگذاشتی جام می و شیر	نهادی پیش خود جام سک و سیر
	(همان: ۳۱۴)
بسا کس کاو خورد سرکه به خوان بر	نهاده پیش او حلوای شکر
	(همان: ۲۷۲)

به آتشگاه خواهم رفتن امروز	به کار نیک بودن آتش افروز
خورش بفزایم آتش را به بخشش	به نیکی و به پاکی و به رامش (همان: ۳۵۸)
ز بهر مردم بیگانه صد کار	به نام و ننگ باید کرد ناچار
هر آن پیری که برنایی نماید	جهانش ننگ و رسوایی فزاید (همان: ۴۶)
ندیدم هیچ تیماری بدین سان	که شد بر چشم من رسوایی آسان (همان: ۱۲۸)

منادا: این مورد بستری برای بیان احساسات به شمار می‌رود (رضوی، ۱۳۹۳: ۱۰). این ویژگی نیز با رویکرد تفاوت قابل توجه است؛ زیرا که ویژگی احساسی بودن را به زنان نسبت می‌دهند:

الا ای خاک مردم خوار تا کی	خوری ماه و نگار و سوسن و کی (گرگانی، ۱۳۸۶: ۲۰۲)
الا ای مرو پیرایه خراسان	مدار این خون و این پتیاره آسان (همان: ۲۰۳)
الا ای ابر گرینده به نوروز	بیا گریه ز چشم من بیاموز (همان: ۲۷۳)
دلا تو دوزخی پر آتش و دود	ازیرا من ز تو بگریختم زود (همان: ۲۷۴)
بدو گفت ای نیاز جان دایه	به جز تندی نداری هیچ مایه (همان: ۱۲۴)
به نامه گفته بود ای جان مادر	بهشت و دوزخت فرمان مادر (همان: ۱۶۲)

سوگند: این ویژگی را نیز به زنان نسبت می‌دهند و آن را ناشی از تفاوت زنان و مردان می‌دانند:

نه با من خورده‌ای صد بار سوگند	که هرگز نشکنی در مهر پیوند
اگر شاید تو را سوگند خوردن	پس آن سوگند را بدروغ کردن (همان: ۳۳۱)
چو بشکستی وفا و عهد و سوگند	چه باید این فسون و رشته و بند (همان: ۳۰۸)

کجا بینی بنفشه تازه هر بار
ازین عهد و ازین سوگند یاد آر
(همان: ۲۸۷)

جادو، جادوگری، خرافات، سحر، فریب، افسون، نیرنگ و داستان: این ویژگی‌ها را به زنان نسبت می‌دهند؛ چون بر این عقیده‌اند که زنان باورپذیری بیشتری نسبت به مسائل دارند و با رویکرد تفاوت قابل توجیه است:

عجب ماندم من از فرهنگ آن ماه
فریب و حيله و نیرنگ و داستان
که در وی نیست افسون مرا راه
بود پیشش چو حکمت نزد مستان
(همان: ۱۱۸)

چرا گویم سخن با تو به داستان
که بر چیز کسانم نیست داستان
(همان: ۱۱۴)

دلت بستست بر وی دایه پیر
به افسون ساخته مسمار و زنجیر
(همان: ۲۴۰)

جوابش داد خورشید گل‌اندام
مشو دیگر به نزد ویس جادو
منه راما مرا از جادوی دام
زن موبد کجا باشدت بانو
(همان: ۲۴۱)

تو چاره دانی و نیرنگ‌بازی
نگر در کار ما چاره چه سازی
(همان: ۱۵۴)

واژه عشق، حسادت و رشک نیز با رویکرد تفاوت، منطقی به نظر می‌رسد:

نباشد هیچ هجری بی‌نهیسی
کرا از عشق باشد در دل آتش
چنان چون هیچ عشقی بی‌عتیبی
عتاب دوست باشد در دلش خوش
(همان: ۳۳۶)

مرا عشق آتشی در دل برافروخت
که هرچند بیش کشتم بیشتر سوخت
(همان: ۲۵۱)

۳-۲- واژه‌های زنانه متناظر با رویکرد تسلط در داستان «ویس و رامین»

درانتظار بودن و صبرکردن و بی‌صبری: با توجه به زندگی خاص زنان می‌توان ویژگی «درانتظار بودن» را زنانه دانست. این ویژگی با رویکرد تسلط قابل توجیه است؛ زیرا با توجه به مفعول‌بودن

وی در زندگی توانایی بسیاری از کنش‌ها از وی سلب شده‌است؛ بنابراین چاره‌ای جز انتظار ندارد:

گهی روز و گهی ساعت شمارم (همان: ۲۸۲)	که من زین پس به راحت چشم دارم
که گم کردم به صبر اندر جوانی (همان: ۲۵۰)	سمن بر ویس گفت: ای دایه دانی
صبوری چون توان کردن در آتش (همان: ۱۸۴)	به پاسخ گفت وی را ویس دلکش

نفرین و دعا: زن به‌عنوان موجودی که هیچ قدرتی ندارد و در برابر ظلم و ستم هیچ کاری نمی‌تواند بکند، همیشه در پس پرده به دعا و نفرین پرداخته‌است. در این میان، نفرین پیرزنان و بیوه‌زنان در شعر شاعران گذشته مورد توجه قرار گرفته‌است و از عمق ظلم و ستم به آنان خبر می‌دهد (یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۴۴). این مورد نیز فرضیه تسلط را تقویت می‌کند، چون مربوط به فرودستی زنان است:

که آنجا گشت چشم بخت من کور (گرگانی، ۱۳۸۶: ۲۰۳)	مه کوه غور بادا، مه دژ غور
شود انگشت پایت بند پایت (همان: ۲۰۱)	بگیرد خون ویس دلبریت
بدین فرزانگی و دانش و داد مه تو بادی و مه ویس و مه رامین مه این گفتار و این دیدار شومت (همان: ۱۱۵)	که زردا زرد باد آن کت فرستاد بدو گفت ای بداندیش و بنفرین مه خوزان باد و ارون جای و بومت
بدآغاز و بدانجام و بداختر کز و گیرد همه سرمایه جادو (همان: ۲۴۵)	مبادا در جهان چون ویس دیگر مبادا در جهان چون دایه جادو
بزرگا کامگارا بردبارا همیشه چاره بیچارگانی (همان: ۲۷۹)	همی گویم خدایا کردگارا تو یار بی‌دلان و بی‌کسانی

هزاران بار چندین باد چونین
دعا از من ز بخت نیک آمین
(همان: ۲۸۲)

گریستن، نالیدن، غم و اندوه و ناله و افسوس و دریغ: این ویژگی با رویکرد تسلط قابل توجیه است؛ زیرا مربوط به ضعف و فرودستی زنان است؛ نمونه‌های آن عبارت است از:

ز بس کاین روی گلگون را زنی تو
ز بس کاین موی مشکین را کنی تو
(گرگانی، ۱۳۸۶: ۲۵۰)

مرا بر آتش سوزنده منشان
گلاب از دیده بر گلنار منشان
(همان: ۲۵۴)

بگریم زار بر نالان دل خویش
دریغار رفته رنج و روزگارم
دریغنا ایمن دل امیدوارم
که خود روزی ز رنجم بر نخوردم
(همان: ۲۵۱)

بی‌وفایی: این مورد نیز با رویکرد تسلط قابل توجیه است؛ زیرا زنان فرودست مورد بی‌وفایی مردانی واقع می‌شدند که بر آن‌ها تسلط داشته‌اند:

همی گویم که دید آن بی‌وفا را
که شناسد به گیتی جز جفا را
(همان: ۲۷۵)

مرا گوید عفاالله ای وفادار
که چندین جست مهر بی‌وفا یار
(همان: ۲۷۸)

مرو را گفت مشکینا تو دیدی
ز رامین بی وفاتر یا شنیدی
(همان: ۲۵۶)

نخواهم جستن از موبد رهایی
نه با او کرد خواهم بی‌وفایی
(همان: ۳۰۸)

۲-۳- واژه‌های زنانه متناظر با رویکرد تفاوت در داستان «خسرو و شیرین»

توجه به تزئینات و اثاثیه خانه، ظرایف، آشپزی و طعم غذا و بویایی که از ویژگی‌های سنتی زنان است و متناظر با رویکرد تفاوت است:

تو را بی‌رنج حلوایی چنین نرم
برنج سرد را تا کی کنی گرم
(نظامی، ۱۳۹۲: ۲۸۳)

یکی عیب است گر ناید گرانت	که بویی در نمک دارد دهانت
نمک در مردم آرد بوی پاکی	تو با چندین نمک چون بویناکی
به سوسن بوی شه گفتا چه تدبیر	سمنبر گفت سالی خوردن سیر
جز آن کان شخص را بوی دهان بود	تو خوشبوی از این به چون توان بود
	(همان: ۳۵۲)
اگر سودی نخوردی زو، زیان نیست	بود ناخورده یخنی باک از آن نیست
	(همان: ۲۶۵)

پاکدامنی، شرم و حیا، آزر، غیرت، بی‌غیرتی و نامردی نیز تفاوت را می‌رساند:

اگر غیرت بری با درد باشی	وگر بی‌غیرتی نامرد باشی
	(نظامی، ۱۳۹۲: ۲۸۴)
جهانی ناز دارم صد جهان شرم	دری در خشم دارم صد در آزر
	(همان: ۲۹۱)
جهان از جمالت روشنایی	جمالت در پناه پارسایی
	(همان: ۲۲۱)
چو بیند نیک‌عهد و نیک‌نامت	ز من خواهد به ناموسی تمامت
	(همان: ۲۲۲)

منادا، جملات دعایی و جملات معترضه که برای بیان احساسات به‌کار می‌رود و فرضیه

تفاوت را تقویت می‌کند:

گهی با بخت گفتی کای ستمکار	نکردی تا توی زین خوب‌تر کار
	(همان: ۲۶۴)
دلم ظالم شد و یارم ستمگار	از این دل بی دلم زین یار بی یار
	(همان: ۲۹۲)

سوگند نشانی از تفاوت است:

پس آنگه بر زبان آورد سوگند	به هوش زیرک و جان خردمند
به قدر گنبد فیروزه‌گلشن	به نور چشمه خورشید روشن
به هر نفسی که در فردوس پاک است	به هر حرفی که در منشور خاک است
بدان زنده که هرگز او نمیرد	به بیداری که خواب او را نگیرد

که بی کاوین اگرچه پادشاهی
 زمن بر نایدت کامی که خواهی
 (همان: ۴۰۷)

خرافات، اعتقاد به جادوگری و جادو و سحر، پیشگویی و دریافت امواج ساطع از طبیعت نیز همان‌طور که شرح داده‌شد، متناظر با تفاوت است:

مرا با جادویی هم‌حقه سازی
 که برسازد ز بابل حقه‌بازی
 (همان: ۲۸۴)

هزار افسانه از بر بیش دارد
 به طنازی یکی در پیش دارد
 من این افسانه‌ها را نیک دانم
 چنین افسانه‌ها را نیک خوانم
 بسازن کاو صد از پنجه نداند
 عطارد را به سحر از ره براند
 (همان: ۲۸۴)

عشق نیز متناظر با رویکرد تفاوت است:

ز شرم اندر زمین می‌دید و می‌گفت
 که دل بی‌ساز بود و عشق بی‌جفت
 چو شاپور آمد اندر چاره کار
 دلم را پاره کرد آن پاره کار
 قضای عشق اگرچه سرنیشته است
 مرا این سرنیشت او در نیشته‌ست
 (همان: ۲۳۶)

واژه ناز و نازنین نیز به‌نوعی مختص زنان و متناظر با رویکرد تفاوت است:

هزار افسانه از بریش دارد
 به طنازی یکی در پیش دارد
 (همان: ۲۸۴)

فرودا آمد یکی شاهین به شبگیر
 تذرو نازنین را کرد نخجیر
 (همان: ۲۳۵)

یکی ناز تو و صد ملک شاهی
 یکی موی تو از مه تا به ماهی
 (همان: ۲۲۱)

۳-۳- واژه‌های زنانه متناظر با رویکرد تسلط در داستان «خسرو و شیرین»

منتظر بودن و صبر کردن همان‌طور که بیان شد، می‌تواند نشانی از تحت‌سلطه بودن زنان باشد:

مرا کز صبر کردن تلخ شد کام
 سزد گر لعبت صبرم نهی نام
 (همان: ۲۹۲)

صبور آباد من شد این سیه‌رنگ
 که از تلخی چو صبر آمد سیه‌رنگ
 (همان: ۲۰۸)

که صابر شو در این غم روزکی چند
 نماند هیچ کس جاوید در بند
 (همان: ۲۶۴)

نفرین و دعا و مناجات: نشان از ناتوانی زنان و همانطور که در بخش پیشین نیز شرح داده شد نشان از تسلط است:

مگر دود دل من راه بستت
 نغیر من خسک در پا شکستت
 (همان: ۳۶)

گهی دل را به نفرین یاد می‌کرد
 ز دل چون بی‌دلان فریاد می‌کرد
 (همان: ۲۶۴)

خداوندا شبم را روز گردان
 چو روزم در جهان پیروز گردان
 (همان: ۳۶۱)

گریستن نشانی از تسلط زنان است، زمانی که حربه‌ای جز گریه ندارند:

از آن گریان شوم کاین زنگی تار
 چو زنگی خود نمی‌خندد دگر بار
 (همان: ۳۵۹)

ز اشک و آه من در هر شماری
 بود دریا نمی، دوزخ شراری
 بر آب دیده کشی چند رانم
 خیالش را به یاری چند خوانم
 (همان: ۲۹۴)

بی‌وفایی: بی‌وفایی به زن، در جامعه همیشه رایج بوده و هست. گاهی از احساس و علاقه او سوءاستفاده می‌شود و تا آخر عمر، از یادآوری چنین بی‌وفایی دل‌آزرده می‌شود؛ اما در داستان خسرو و شیرین بی‌وفایی به زن نسبت داده شده است (به دلیل فرودست‌انگاری زنان) که بازنشانی از تسلط است:

نشاید یافتن در هیچ برزن
 وفا مردی‌ست بر زن چون توان بست
 وفا در اسب و در شمشیر و در زن
 چو زن گفتی بشوی از مردمی دست
 بسی کردند مردان چاره سازی
 ندیدند از یکی زن راست بازی
 زن از پهلوی چپ، گویند برخاست
 مجوی از پهلوی چپ پهلوی راست
 (همان: ۲۸۴)

بعد از تحلیل و بررسی داده‌های دو منظومه مشخص شد، واژه‌های مربوط به تزئینات و اثاثیه خانه، طعم غذا، لباس، اشیاء گرانبها، شرم، آزر، رسوایی، منادا، سوگند (زنهار)، جادو (سحر، طلسم، نیرنگ) عشق، حسادت، رشک در این دو منظومه، فرضیه تفاوت بین زن و مرد را تقویت می‌کنند. از طرف دیگر، واژه‌های مربوط به انتظار، صبر، نفرین، دعا، گریستن، نالیدن، غم و اندوه، زاری کردن، بی‌وفایی و... نمودی از رویکرد تسلط است. پس از تحلیل کیفی، داده‌ها به صورت کمی نیز مورد واکاوی قرار گرفت. بسامد واژه‌های زنانه در این دو منظومه در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۱. بسامد واژه‌های زنانه در داستان «خسرو و شیرین» و «ویس و رامین» با دو رویکرد تفاوت و تسلط

رویکردها	واژه‌های زنانه	ویس و رامین	خسرو و شیرین
تفاوت	توجه به جزئیات (تزئینات و اثاثیه خانه، طعم غذا، لباس، اشیاء گرانبها)	۳۱	۳۷
	شرم، آزر، رسوایی	۳۲	۱۲
	منادا	۲۸	۴
	سوگند (زنهار)	۱۵	۶
	جادو (سحر، طلسم، نیرنگ)	۳۸	۱۸
	عشق، حسادت، رشک	۳۶	۱۵
تسلط	نفرین و دعا	۴۳	۹
	انتظار، صبر	۱۵	۷
	گریستن، نالیدن، غم و اندوه، زاری کردن	۴۵	۷
	بی‌وفایی، وفا	۱۳	۲

با بررسی انجام شده بر روی واژه‌های به کاررفته در این دو منظومه می‌توان گفت که در کل، بازنمود این واژه‌ها در منظومه «ویس و رامین» بسیار بیشتر از «خسرو و شیرین» است (۲۹۶ مورد در برابر ۱۱۷ مورد). نکته جالب توجه این است که هر دو شاعر بر مواردی که نشانگر رویکرد تفاوت است، بیشتر از موارد نشانگر رویکرد تسلط تأکید داشته‌اند؛ به عبارت دیگر، در داستان «ویس و رامین» فخرالدین اسعدگرگانی، حدود ۶۰ درصد واژگان زنانه را با رویکرد تفاوت نگاشته؛ در حالی که نظامی در «خسرو و شیرین» تقریباً ۷۸ درصد از واژگان را با رویکرد تفاوت

آورده است و این بدین معناست که حتی در زمان کهن و در ادبیات کهن ما نیز نگاه تسلط بر زنان را نمی‌پسندیده و این بررسی شرایط زنان در آن عصر را نیز تاحدودی بازنمون کرده است.

۴- نتیجه

در نتیجه این پژوهش و در پاسخ به پرسش اول تحقیق می‌توان گفت، در داستان «ویس و رامین» اساس گفتار زنان بر واژه‌هایی بنا شده است که از زنانگی حکایت می‌کند و درصد عمده آن واژگان به ترتیب عبارت است از: گریستن و ناله و زاری کردن، جادو و طلسم، شرم، آرم و رسوایی، توجه به جزئیات، منادا، عشق، دعا، نفرین، سوگند، انتظارکشیدن و صبر پیشه کردن، بی‌وفایی و وفا، حسادت و رشک که با جزئی‌نگری خاصی به شیوه‌های متفاوت بیان شده است؛ ولی در داستان «خسرو و شیرین» گفتار زنان بر مبنای منطق و عقل‌گرایی شکل گرفته است و واژه‌های زنانه در فحوای کلام آنان نمود کمتری پیدا کرده است که به معنای نبود واژگان زنانه در کلام زنان داستان «خسرو و شیرین» نیست؛ بلکه به این معناست که در مقایسه با داستان «ویس و رامین» واژگان زنانه نمود کمتری داشته است (۲۹۶ مورد در برابر ۱۱۷ مورد)؛ چنانکه واژگان مربوط به جزئیات و سحر و جادو بیشترین بسامد را داشته است و از سایر واژگانی که بیان‌کننده حالات زنانه است، به تعداد کمی استفاده شده است و کلام آنان به سخن مردان نزدیک‌تر است و این پاسخ پرسش دوم است که می‌تواند معلول توان و دقت هرکدام از شاعران در ساخت گفتگوهای شخصیت‌ها نیز قلمداد شود که به این ترتیب توان نظامی از فخرالدین اسعدگرگانی کمتر است.

در پاسخ به پرسش سوم تحقیق که درباره رویکرد غالب در این دو اثر است می‌توان گفت که رویکرد تفاوت در هر دو اثر غالب است؛ اگرچه نظامی با وجود استفاده کمتر از واژه‌های به اصطلاح زنانه، درصد بیشتری از بازنمودی استفاده کرده است که با رویکرد تفاوت قابل توجیه است و تاحدودی فرضیه تسلط بر زنان را رد کرده است. البته برای بررسی دقیق‌تر می‌توان به جایگاه زنان در این دو اثر و نقش آنان در داستان نیز توجه کرد که می‌تواند موضوع تحقیقات آینده باشد.

۵- منابع

- ۱- اسعدگرگانی، فخرالدین، ویس و رامین، تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۶.
- ۲- باقری، نرگس، نگاهی بر شعر زن امروز نوشته علی باباچاهی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۱، پیاپی ۱۳۵، صص ۵۱-۴۸، تهران: دی ۱۳۸۷.
- ۳- پاک‌نهاد جبروتی، مریم، فرادستی و فرودستی در زبان، تهران: گام نو، ۱۳۸۱.
- ۴- پاینده، حسین، نقد فمینیستی بر رؤیای یک ساعته، مجله ادبیات داستانی، شماره ۴۴، صص ۱۲۲-۱۳۴، تهران: تابستان ۱۳۷۶.
- ۵- حسینی، مریم، نقد و بررسی کتاب روایت زنانه در داستان‌نویسی زنان، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳، تهران: تیر ۱۳۸۴.
- ۶- دامچی، حبیب‌اله، بررسی و مقایسه خسرو و شیرین با ویس و رامین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۶.
- ۷- رضوانیان، قدسیه؛ ملک، سروناز، بررسی تأثیر جنسیت بر زبان زنان شاعر معاصر، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال پنجم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۷، دانشگاه شیراز: پاییز ۱۳۹۲.
- ۸- رضوی، فاطمه؛ صالحی‌نیا، مریم، مقایسه سبک تاج‌السلطنه و عزیزالسلطان، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۶۶-۴۴، دانشگاه تربیت مدرس: تابستان ۱۳۹۳.
- ۹- روشنفکر، کبری و دیگران، بررسی گونه کاربرد زبان زنانه در مرثیه معاصر (با تأکید بر مرثیه‌های سعاد صباح)، جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۴، پیاپی ۱۶، صص ۱۳۶-۱۱۱، دانشگاه تربیت مدرس: آذر و دی ۱۳۹۲.
- ۱۰- فتوحی رود معجنی، محمود، سبک شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن، ۱۳۹۱.
- ۱۱- فیاض، ابراهیم؛ رهبری، زهره، صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴، صص ۵۰-۲۳، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران: زمستان ۱۳۸۵.

- ۱۲- محمود بختیاری، بهروز؛ افخمی، علی؛ تاج‌آبادی، فرزانه، **بازتاب اندیشه مردسالارانه در زبان فارسی**، زن در فرهنگ و هنر، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۹۱-۱۰۷، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران: تابستان ۱۳۹۰.
- ۱۳- مدرسی، یحیی، **درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات علوم فرهنگی، ۱۳۹۱.
- ۱۴- نجفی عرب، ملاحظ؛ بهمنی مطلق، یداله، **کاربرد واژگان در رمان شازده احتجاب از منظر زبان و جنسیت**، فصل‌نامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۰، صص ۱۴۲-۱۲۱، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج: تابستان ۱۳۹۳.
- ۱۵- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، **خسرو شیرین**، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- ۱۶- نقدی یوسف‌آبادی، اسماعیل، **بررسی خصوصیات سبکی آثار غنایی نظامی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۵.
- ۱۷- یزدانی، زینب، **زن و شعر**، تهران: انتشارات تیرگان، ۱۳۸۶.
- 18- Coates, J. (ed.). **Language and Gender: A Reader**. Oxford: Blackwell, 1998.
- 19- Coates, J. **Gender**. In C. Llamas, L. Mullany & P. Stockwell (eds.), **The Routledge Companion to Sociolinguistics**. Abingdon, UK: Routledge, 2007.
- 20- Gumperz, J. **Discourse Strategies**, Cambridge: Cambridge University Press, 1982.
- 21- Lakoff, R. **Language and Woman's Place**. New York: Harper and Rowe, 1975.
- 22- Litosseliti, L. **Gender and Language, Theory and Practice**. London: Hodder Education, 2006.
- 23- Maltz, D & Borker, R. **A cultural approach to male-female miscommunication**, In J. Coates (ed.). **Language and Gender: A Reader**. Oxford: Blackwell, 1998.